

شناخت دشمن و راهبرد های مقابله با آنها باتکیه بر آیات قرآن

حبیب الله صالحی (روحانی)^۱

چکیده

تقابل و تعارض جدی در همواره بین منادیان حق و باطل وجود داشته و خواهد داشت؛ زیرا که دشمن، همیشه در صدد نابود ساختن بنیان حق و خاموش نمودن چراغ ایمان می‌باشد و به همین جهت نیروهای مؤمن هم در مقابل آنان، صف‌آرایی کرده‌اند. بدیهی‌است این مبارزه نیاز به استراتژی خاصی دارد که به واسطه آن حق‌گرایان بتوانند بر اهل مکر و حيله غالب گردند. از این رو قرآن کریم به وضوح و روشنی در زمینه شناخت دشمن و تحرکات و رفتارشان در آیات متعدد به آن اشاره کرده، تبیین راهکارهای مقابله با دشمنان در آیات قرآن مکررا بیان شده. در آموزه‌های وحیانی قرآن هم چهره دشمن به رو هم شیوه های مبارزه و مقابله با آنان را. تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد که دشمن همیشه در صدد نابودی و تضعیف مسلمانان بوده. با توجه و دقت در فهم آیات و استنباط پیام‌های قرآن چهره مرموز دشمنان را بیشتر بشناسیم و برای مقابله با خدعه و نیرنگ آنان آماده گی لازم را داشته باشیم.

واژگان کلیدی: قرآن، بصیرت، دشمنان، راهکار، کافران، منافقان.

۱. دانش آموخته سطح چهار حوزه، نویسنده و پژوهشگر.

مقدمه

قرآن این کلام الهی و وحیانی برای هدایت و سعادت انسان نازل شده و آموزه ها و حکمت های آن فرا زمان و فرا مکان است. از ویژگیهای بارز قرآن کریم جامعیت و گستردگی پیام آن و در برداشتن کلیات برنامه بشری است، اینکه جامعیت و هم جاودانگی، از این رو هیچ مهمی در راستایی هدایت انسان نیست که به آن نپرداخته باشد، با تدبر دقیق در آیات خواهیم فهمید که چه اندازه قرآن نسبت به شناسایی دشمن حساسیت نشان داده و در ضمن آیات متعدد به این امر مهم اشاره کرده است.

بنا بر این انسان امروز بیشتر از همیشه به فهم آموزه های قرآنی نیازمند است تا خود را از تاریکی های عصر فرا تکنولوژی و پیشرفت مادی خارج نماید. او همچنان که برای سلامت خود به رعایت اصول تغذیه و بهداشت محتاج است برای در امان ماندن فکر و اندیشه الهی خویش به ارتباط هر چه بیشتر با خدای خود محتاج تر است. و در این راه تبیین راههای استواری و مقابله با دشمنان خود از اهمیت ویژه ای برخوردار است یکی از مشکلات انسان امروز عدم شناخت ترفند های پیچیده دشمن است. در واقع دشمنان با ابزارهای پیشرفته و با به کارگیری انواع روشهای جنگ روانی خود را از او مخفی داشته و در لباس دوست ضربات خود را بر او وارد می کنند. لذا در این مقاله تلاش بر این بوده که برخی از استراتژی و ترفندهای دشمن را با نگاهی به آیات قرآن کریم مورد بررسی و تحلیل قرار داده و نیز راهکار مقابله بانقشه های مرموز دشمن را که یک راهبرد مطرح شده در قرآن است که اصل دائمی و همیشگی است در تمام اعصار و ادوار قابل استفاده است.

تعریف مفاهیم

الف. تعریف لغوی دشمن

معنای لغوی «عدو» در فرهنگ المنجد چنین آمده است: «دویدن برای جنگ، منصرف کردن و بازداشتن، ظلم و ستم کردن، از حد و اندازه گذشتن، دشمنی و خصومت ورزیدن، تجاوز و تعدی نمودن، تفرقه و دوری انداختن و...»^۱ معنای «دشمن» در فرهنگ فارسی معین چنین آمده است: «آن که بدخواه دیگری است، عدو، خصم، مخالف که مقابل دوست و محب است، و دشمنی علاوه بر خصومت در عداوت به معنی کراهت و نفرت نیز آمده است».^۲ هم چنین دشمن در لغت به معنی «بد نفس» و «زشت طبع».^۳ و در اصطلاح آن است که نسبت به کسی، یا کشوری بدخواه کینه جو و یا درجنگ و ستیز باشد.^۴ و به تعبیر مولانا:

دشمن آن باشد که قصد جان کند دشمن آن نبود که خود جان می کند
دشمن آن باشد کزو آید عذاب مانع آید لعل را از آفتاب.^۵

ب. معنای اصطلاحی دشمن

دشمن در اصطلاح مفسران به آن کس که ضرر می‌رساند اطلاق می‌شود و تعاریف مترادف آن عبارت است از: حریف، ضد، مخالف، معارض، عدو.^۶ «عدو» دشمنی که در قلب به انسان عداوت دارد و در ظاهر مطابق آن رفتار می‌کند «إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا».^۷ و هم چنین آیه «إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ».^۸ عدو دو گونه است:

۱. عداوت به قصد دشمنی و خصومت مثل آیات:

«فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ»^۹ «جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ».^{۱۰} و دشمنی از دیگری و از غیرجنس خود در آیه: «عَدُوًّا شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ».^{۱۱}

۲. دشمنی و عداوتی که از روی قصد نباشد بلکه حالتی به او دست می‌دهد که اذیت می‌شود همانگونه که از دشمنان مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرد، مثل آیه: «فَاِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّىْ اِلَّا رَبَّ الْعَالَمِیْنَ».^{۱۲} و آیه‌ای در باره اولاد که می‌گوید: «عَدُوًّا لَّكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ».^{۱۳} بنابر آن‌چه گفته شد؛ تعریف دشمن در اسلام به دشمنی بیرونی (کافران، مشرکان، منافقین و یهود) ختم نمی‌گردد و شامل نفس افاره و شیطان نیز می‌شود به گونه‌ای که جهاد با نفس را برترین جهاد می‌خواند، زیرا که در تعریف دشمن گفته شد هر آن‌چه باعث شود انسان را از راه مستقیم منحرف سازد و موجب عدم اطاعت انسان از خدا شود، دشمن نامیده می‌شود.

ج. تعریف راهبرد

راهبرد: یا استراتژی مفهومی است که از عرصه نظامی نشأت گرفته و بعداً در سایر عرصه‌ها از جمله اقتصاد، تجارت و به ویژه عرصه سیاست و مملکت داری از کاربرد زیادی برخوردار شده است. ریشه واژه «استراتژی» واژه یونانی استراتیگیا (Strategia) به معنای «فرماندهی و رهبری» است. اکنون معنای ساده استراتژی عبارت است از یک طرح عملیاتی به منظور هماهنگی و سازماندهی اقدامات برای دستیابی به هدف.^{۱۴}

ضرورت دشمن‌شناسی

«مَنْ نَامَ لَمْ یُنَمَّ عَنْهُ».^{۱۵} هر کس از دشمن خود غفلت کند (دشمنان) از او غافل نخواهند بود. موضوع دشمن‌شناسی در اسلام، از اهمیت والایی برخوردار است و از همین رو واژه «عدو» و «اعداء».^{۱۶} در قرآن بارها تکرار شده و آیات متعدد، چهره دشمنان اسلام و راههای مقابله با شیوه‌های نفوذ آنان را به خوبی تبیین نموده‌اند این آموزه‌های قرآنی هم دشمنان ما را به ما می‌شناساند و هم شیوه‌های مبارزه با آنان را. طبعاً بدون بصیرت و هوشیاری و دشمن‌شناسی، نمی‌توان بر توطئه‌های دشمنان پیروز گشت.

چنین افرادی آگاهانه و مغرضانه برای ایجاد زمینه‌های نفوذ فرهنگی دشمن و تسلط آنان تلاش می‌کنند و سخنان دروغین خود را در قالب‌های روشنفکری ارائه می‌دهند.^{۱۷} تاریخ صدر اسلام و همچنین تاریخ معاصر ایران و دیگر کشورهای تحت ستم نشان می‌دهد که مستکبران همیشه در صدد نابودی یا استعمار کشورهای ضعیف و چپاول منابع طبیعی و استثمار آنان بوده‌اند. امروز نیز در کشورهایی چون فلسطین، عراق، افغانستان، سوریه، لیبی و... شاهد تهاجم دشمن و غارت اموال مسلمانان و کشورها هستیم.

اهمیت دشمن شناسی

شناخت دشمن از اهمیت ویژه برخوردار است و از مهمترین ترین امور دفاعی یک کشور محسوب می‌شود و با شناخت استراتژی دشمن می‌توان نقش-های شان که برای ضربه زدن طراحی شده قبل از عملیاتی شدن خنثی کرد. در همه‌ی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی دشمن شناسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از اساسی ترین عوامل در تأمین امنیت کشور به شمار می‌رود.

امروزه دشمن با ایجاد سازمانها و تشکیلات اطلاعاتی و جاسوسی پیچیده و اختصاص بودجه‌های کلان برای این مراکز تلاش می‌کنند تا دشمنان بالقوه و بالفعل خود را شناسایی کنند و قبل از آن که نقشه دشمنان کارساز شود آنها را در هم شکنند. از طرفی قدرت‌های استعماری دشمنی و خصومت خود را در قالب‌ها و شیوه‌های متنوع اعمال می‌کنند.

جامعه از افراد و اقوامی تشکیل شده است که دارای طبایع و افکار مختلف هستند. اگر برخی از آن‌ها بر اساس سنتی که حافظ منافع شان باشد به دور یکدیگر جمع شوند و اجتماعی را تشکیل دهند به طور طبیعی اجتماع دیگری علیه منافع آنان تشکیل خواهد شد و دیری نمی‌پاید که کارشان به نزاع و

درگیری خواهد کشید. از طرفی می‌بینیم که در انسان قوایی چون غضب و شدت وجود دارد که جز در مواقع دفاع به کار نمی‌آید و این خود دلیل بر آن است که وقوع جنگ و درگیری امری اجتناب‌ناپذیر است.^{۱۸} وجود دشمن توهم نیست و انسان معتقد، با دشمنانی چون شیطان و نفس اماره در درون و کافران، منافقان و محاربان و ... در بیرون مواجه است. بدیهی است که تنها با یاری از خداوند و با آشنایی بیشتر با کتاب آسمانی قرآن کریم، دشمنان خود و جامعه خود را خواهیم شناخت و با آنها مقابله خواهیم کرد.

دشمن درونی

هدف از یک زندگی مکتبی، رسیدن به کمال انسانی و شکوفا شدن استعدادهای علمی، عملی، روحی و ایمانی در مسیر رضای پروردگار است. گاهی بعضی از عوامل یا اشخاص یا نیروها و گروه‌ها، جلوی این رشد و بالندگی را می‌گیرند، چون با کمال و رشد ما در تضادند؛ آنان دشمن ما محسوب می‌شوند. در آیات قرآن و روایات، برخی چیزها و اشخاص، دشمن شناخته شده‌اند. این دشمنان عبارت‌اند از:

۱. شیطان.

۲. نفس اماره.

۳. بعضی از همسران و فرزندان.

۴. کفار و منافقان.

۵. یهودیان و دشمنان دین خدا.

هم چنین گاهی پدر و مادرانی که فرزندان خود را به گناه سوق می‌دهند، یا دوستانی که هم نشینان خویش را به فساد می‌کشانند، در ردیف دشمنان به شمار آمده‌اند. البته شیوه دشمنی هر یک از اینها به صورتی خاص است و

اگر آن شیوه ها را ندانیم، ضربه می‌خوریم. درباره دشمنان یاد شده، آیه ها و روایت‌های فراوانی است. برای نمونه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. نفس اماره

«وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي».^{۱۹} من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم همانا نفس بسیار انسان را به بدی امر می‌کند مگر آنکه راپروردگارم به من رحم کند.

در وجود انسان دو نیروی رحمانی و نفسانی وجود دارد و خداوند این دو نیرو را به انسان فهمانده است.^{۲۰} در واقع این دو نیرو در درون انسان با یکدیگر در مقابله می‌باشند و هر کدام پیروز شوند وجود انسان را مالک می‌شوند. نفس انسان دارای مراتب مهم سه گانه زیراست که عبارتند از: نفس اماره، لوّامه و مطمئنه. نفس در واقع خود انسان است و همان چیزی است که فکر و اراده می‌کند. گاهی این نفس تحت فرمان عقل نیست به طور مرتب دچار هوی و هوس می‌شود آن را نفس اماره گویند.

نفس لوّامه همان نفس ملامت‌گراست در مواقعی که از انسان خطایی سر می‌زند او را مورد سرزنش و عذاب قرار می‌دهد.^{۲۱} نفس مطمئنه حالتی است که انسان در آن به اطمینان و آرامش می‌رسد و به چیزی جز خدا نمی‌اندیشد. مفاد این آیه سخن حضرت یوسف(ع) است که نفس خود را منزّه نمی‌داند و می‌گوید که لطف و رحمت خدا سبب نجات من از شرّ نفس اماره گردید. از رسول خدا(ص) روایت شده است که فرمودند: «أَعْدَاءُ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ».^{۲۲} دشمن‌ترین دشمن تو نفس تو است که تمام وجودت را فرا گرفته است. و در واقع همانند مبارزه با دشمنان بیرونی با هواهای نفسانی نیز مبارزه کرد که هیچ چیز برای اشخاص دشمن‌تر از پیروی از هوای نفس نیست.^{۲۳} نفس انسان دارای صفاتی است که برخی از آنها ویژه حیوان و برخی مخصوص

فرشتگان است. اگر صفات حیوانی انسان مطیع صفات ملکوتی او شود، سعادت‌مند خواهد بود و اگر صفات ملکوتی او فرمان بردار صفات حیوانی نفس‌گردد شقاوت‌مند خواهد شد. فیض‌کاشانی صفات مختلف انسان را به چهار نوع درندگی، حیوانی، شیطانی و ربانی تقسیم نموده است. هر انسانی جزئی از این صفات چهارگانه را دارد و در انسان به صورت خوک و سگ و شیطان و حکیم متصور است. خوک (شهوت) سگ (غضب) شیطان (تحریک کننده شهوت و غضب) و حکیم (عقل) است که مأمور به دفع شیطان است.^{۲۴}

۲. شیطان

«إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا»^{۲۵} همانا شیطان برای انسان دشمنی آشکار است. شیطان موجودی شرور و گمراه کننده است که با نفوذ به درون انسان به وسوسه و اغواگری می‌پردازد. او همراهی شوم و همدمی نامیمون است.^{۲۶} که انسان را به کارهای زشت تشویق.^{۲۷} بدی‌های او را نیز زیبا جلوه می‌دهد تا به توبه موفق نگردد. امام علی(ع) فرمودند: «لَا عَدُوَّ يُحَارِبُهُ اَعْدَى كُنْ اَبْلِسْ»^{۲۸} انسان در جنگ، با دشمنی کینه‌توزتر از شیطان روبه رو نیست. قرآن کریم نیز تصریح می‌کند که شیطان را دشمن خود بگیریم.^{۲۹} شیوه‌های شیطان در مقابله با انسان از شیوه‌هایی چون: وسوسه.^{۳۰} وعده.^{۳۱} ایجاد اختلاف.^{۳۲} و کینه، ترس.^{۳۳} زینت دادن به کارهای بد انسان.^{۳۴} فراموشی (یاد خدا).^{۳۵} بهره می‌جوید که البته باید یادآوری نمود که زمینه نفوذ شیطان در اثر ارتکاب گناه ایجاد می‌گردد.^{۳۶}

امام علی(ع) در نهج‌البلاغه ضمن هشدار به دشمنی شیطان برای انسان می‌فرمایند: «ای بندگان خدا از دشمن خدا پرهیز کنید خدایی که شما را از دشمنی شیطان پرهیز داد (همان) شیطانی که به صورت پنهان در سینه‌ها راه می‌یابد به طور آهسته در گوش‌ها راز می‌گوید گمراه و پست بوده و با وعده‌های دروغین و آرزوهای آن شما را به انتظار می‌گذارد»^{۳۷} او گناهان را نزد شما زینت می‌دهد

و گناهان بزرگ را (برای شما) کوچک می‌شمارد و آرام آرام دوستان خویش را می‌فریبد و راه رستگاری را بر آنان می‌بندد.^{۳۸} هدف او از زینت دادن گناهان تسلط بر انسان است و هم اینکه او را از توبه باز دارد و در انتظار آن او را نگاه دارد تا مرگش فرا رسد و از توبه غفلت نماید.^{۳۹}

دشمنان بیرونی

دشمنان بیرونی که عداوت و ماهیت خود را اظهار می‌کنند از ضعیف‌ترین دشمنان هستند.^{۴۰} چرا که شناسایی آنان آسان، و در مبارزه و رویارویی با آنان همیشه مؤمنان پیروز خواهند بود.^{۴۱} البته دشمن را هیچ‌گاه نباید کوچک شمرد.^{۴۲} و از او غفلت نمود و آسایش را بر آمادگی ترجیح داد چرا که دشمن همیشه در کمین است و هرگز نمی‌خوابد. قرآن کریم در آیات متعدد دشمنان بیرونی را شناسانده است که به ترتیب به معرفی آنان می‌پردازیم.

۱. کافران

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ».^{۴۳} ای ایمان آورندگان، دشمن من و دشمن خود را دوست (خود) نگیرید شما (در حالی) به آنان اظهار دوستی می‌کنید که آنان به حقیقتی که برایتان آمده کافر شده‌اند و پیامبر (ص) و شما را به دلیل ایمان به خداوند (از شهر خود) بیرون می‌کنند! اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی من جهاد کرده‌اید (شما) با آنها پنهانی رابطه دوستی دارید و من به آنچه مخفی کرده‌اید و آشکار نموده‌اید آگاه‌ترم و کسی که چنین کند قطعاً از راه درست منحرف گردیده است. واژه کفر به معنی پوشاندن نعمت به جهت ترک شکرگزاری است و بزرگترین کفر انکار خداوند

یا دین اسلام یا نبوت پیامبرگرمی اسلام (ص) است. کافران کسانی هستند که حقیقت به آنان عرضه شده اما آنان در مقابل آن دشمنی می‌ورزند در تعدادی از آیات خداوند کافران و مشرکان را دشمن آشکاری برای مسلمانان برشمرده است.^{۴۴} و دشمن‌ترین آنها را یهود و مشرکان دانسته^{۴۵} از مسلمانان خواسته است که آنان را دوست خود نپندارند. چرا که آنان هیچ گاه خیرخواه اهل حق نبوده و دوست نمی‌دارند که خیر و برکتی از طرف خداوند به آنان برسد.^{۴۶} کافران با اختصاص بودجه‌های مالی خود درصدد بازداشتن مردم از راه خدا بوده.^{۴۷} و با سلاح مکر و نیرنگ تلاش می‌کنند که مسلمانان را از راه حق بازگردانده.^{۴۸} و پیوسته در پی غفلت و بی‌خبری آنان هستند تا با هجوم بر جان و مال آنان پیروزی خود را جشن بگیرند.^{۴۹}

۲. منافقان

«وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنْهُمْ خُشِبٌ مُسْنَدَةٌ يَخْسِبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ».^{۵۰}

و چون منافقان را بینی، هیکل‌های شان تو را به تعجب وامی‌دارد و چون سخن گویند به گفتارشان گوش فرا می‌دهی؛ گویی آنان چوب‌های خشکی هستند که به دیوار تکیه داده شده‌اند. هر فریادی را به زیان خویش می‌پندارند. خودشان دشمن‌اند؛ از آنان دور شو؛ خدا بکشدشان؛ تا کجا (از حقیقت) انحراف یافته‌اند.

منافق کسی است که کفر خود را پنهان می‌کند به غیر از آن تظاهر می‌کند و از کلمه «نفاق» می‌باشد که همان سوراخ در زمین است و در واقع خود را به اسلام می‌پوشاند و در حالی که غیر از آن را در دل دارد.^{۵۱} خداوند به آنان وعده عذاب حتمی داده.^{۵۲} و یکی از شدیدترین نفرین‌ها در قرآن کریم، در حق آنان آورده شده است. آنها نماز را از روی کسالت و بی میلی می‌خوانند.^{۵۳} اهل خدعه و نیرنگ هستند.^{۵۴} امر به زشتی‌ها کرده و از کارهای نیک نهی می‌کنند.^{۵۵}

به خداوند سوء ظن داشته.^{۵۶} و دلهایشان مریض است.^{۵۷} و تمام سعی‌شان آن است که انسان‌ها به تعالیم الهی (وحی) دسترسی نداشته باشند.^{۵۸} هرگز از روی رغبت در راه خدا اتفاق نکرده.^{۵۹} و دیگران را نیز از اتفاق به هواداران پیامبر (اسلام) (ص) منع می‌کنند.^{۶۰}

سیاست اصولی دشمن برای مبارزه، جنگ و عناد دشمنان همیشه شکل ثابتی نداشته است و شیوه‌های مختلف و متنوعی را برای پیکار و از پا درآوردن حریف خود، متناسب با اوضاع و شرایط مبارزه به کار می‌برند، اصولی را برمی‌گزینند و به‌عنوان خط مشی کلی بر مبنای آنها راهکارها و مراحل عملیات را برای دستیابی به مقصد خود برنامه‌ریزی می‌کنند. به یقین، شیوه‌های مبارزه دشمنان سیاسی با دشمنان ایمانی از هم متمایز می‌باشد، هرچند هر دو هدف واحدی را دارند و آن به اسارت کشیدن انسان است و پر واضح است که باید شیوه‌های تدافعی هم در مورد این دو دسته با هم فرق داشته باشد. شیوه‌های مبارزه دشمنان ایمانی در بحث مربوط به شیطان، بعضی از همسران و فرزندان مطرح شد اما در خصوص دشمنان سیاسی گفتنی است که شیوه‌هایی که دشمنان اسلام برای مبارزه با رهبر حکومت اسلامی که از قدرت نفوذ و تاثیر در جبهه سیاسی و اجتماعی برخوردار است به کار می‌برند، از منظر قرآن عبارت است از شکستن قداست رهبری با استفاده از حربه تهمت و افتراء.

پیامبر اسلام (ص) فرمودند: من از مؤمنان و مشرکان بر اتمم هراسی ندارم، چرا که ایمان مؤمنان مانع ضرر آنهاست و مشرک را نیز خداوند رسوا می‌کند، اما از منافقان بر شما هراس دارم چرا که از زبانش علم می‌ریزد اما در دلش جهل و کفر است. سخنانی می‌گوید که برای شما دلپذیر است اما در پنهان کارهایی زشت انجام می‌دهد.^{۶۱} در واقع آنان چند چهره.^{۶۲} و دارای روحیه استکباری.^{۶۳} نادان،^{۶۴} بهانه‌جو.^{۶۵} تنگ نظر.^{۶۶} کارشکن.^{۶۷} طغیانگر.^{۶۸} خودخواه و

منفعت طلب.^{۶۹} و دروغگو.^{۷۰} متلون و نان به نرخ روز خور.^{۷۱} بدگمان و ترسو.^{۷۲}
اما دارای ظاهری آراسته.^{۷۳} و پرمدها هستند.^{۷۴}

۳. مرجفان و مجرمان

«لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا».^{۷۵} اگر منافقان و افراد (مجرمی) که در دل‌های شان مرض است و شایعه‌پراکنان مدینه دست از کارهای زشت خویش باز نایستند، تو را سخت بر آنان مسلط می‌کنیم پس جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در همسایگی تو در شهر بمانند.

مرجف، در لغت به معنای شایعه‌پراکنی و ایجادکننده جوّ رعب و وحشت تفسیر شده است.^{۷۶} کسانی که در جامعه اسلامی پرده‌داری کرده، با کلام و عمل خود دیگران را به انحراف می‌کشاند و امنیت روانی و آبرویی و اقتصادی و ... مسلمانان را تهدید می‌کنند دشمن مسلمانان می‌باشند و بایستی بعد از دادن اخطار لازم با آنان برخورد قانونی صورت گیرد.

مجرم، کسانی که به صورت آشکار گناه می‌کنند و در واقع به اشاعه فساد مشغول می‌باشند از دشمنان مسلمانان محسوب می‌شوند. امام رضا(ع) فرمودند: «خِصْمَاءُ اللَّهِ وَ اَعْدَاؤُهُ فِي اَرْضِهِ شَرَابُ الْخَمْرِ وَ الزَّوْنَاءُ».^{۷۷} دشمنان خدا در زمین او شرابخواران و زناکاران‌اند. همچنین کسانی که از روش و فرهنگ دشمن پیروی می‌کنند و با نوع لباس پوشیدن و طرز رفتار خویش مبلغ فرهنگ دشمنان دین هستند از دشمنان محسوب می‌شوند. از امام علی(ع) روایت شده که: خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد که به قوم خود بگو: در (شکل) لباس، خوردن طعام مانند دشمنان من نباشند؛ مثل آنان نخورند و نپوشند و به شکل دشمنان من نشوند که (در آن صورت) آنان نیز دشمن من بوده چنانچه آنها دشمنان من هستند.

۴. دشمنان

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ».^{۷۸} ای مؤمنان از یهودیان و مسیحیان (کسی را) دوست (صمیمی) خود قرار ندهید که آنها برخی از آنها اولیاء برخی دیگر هستند و هر کس (سرپرستی یا) دوستی آنها را بپذیرد از آنها خواهد بود. مسلمانان نه تنها موظف‌اند از دشمنان دین خدا برحذر باشند و با آنها دوستی نکنند بلکه دوستان دشمنان دین خدا نیز قابل اعتماد نبوده و نباید دوست مسلمانان قرار گیرند؛ چرا که افرادی هستند که با ارتباط خود با دشمنان خدا زمینه انحراف افکار و احیاناً جاسوسی از مسلمانان را ایجاد می‌کنند. امام صادق (ع) فرمودند: دوست دشمن خدا دشمن خداست.^{۷۹}

۵. محاربان

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ».^{۸۰} همانا جزای کسانی که با خدا و رسولش می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت بریده شود و از آن دیار تبعید گردند. این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت.

شأن نزول: جمعی از مشرکان خدمت پیامبر (ص) آمدند و مسلمان شدند، اما در آب و هوای مدینه بیمار شدند. پیامبر (ص) برای مدتی آنان را به خارج از مدینه فرستادند؛ مکان خوش آب و هوایی که شتران زکات را در آنجا به چرا می‌بردند. آنان با مداوا و استفاده از شیر تازه شتران بهبود یافتند، اما به جای تشکر از پیامبر (ص) دست و پای چوپان‌های مسلمان را بریدند و چشمان آنها را

کور کردند و شتران را غارت کردند! در این زمان آیه فوق درباره آنها نازل شد که پیامبر(ص) آنان را دستگیر کند و به مجازات برساند.^{۸۱}

منظور از محاربه با خدا و رسول، فساد کردن از راه اخلال در امنیت عمومی و راهزنی (و قتل و غارت) است نه اینکه با همه مسلمانان جنگ کند. همچنین منظور تهدید فردی نیست (مانند چاقوکشی برای یک شخص)، چون به امنیت عمومی خللی وارد نمی‌کند. تقتیل و تصلیب و تقطیع به معنای کشتن، دار زدن و بریدن به شدت (یا بسیاری) است و لفظ «او» می‌رساند که هر سه مجازات برای محارب در نظر گرفته نشده بلکه یکی از آنها به ترتیب بر او انجام شود.^{۸۲}

دشمن برای ضربه زدن از روشهای متنوع و متعددی برای نابودی مسلمانان استفاده می‌کنند. قرآن کریم با ظرافت و دقت تمام، خدعه‌ها، شیوه‌ها و اهداف کافران و مشرکان را برملا می‌سازد. از دید این کتاب آسمانی دین‌زدایی و ایجاد مانع در راه دینداری و دینداران، اختلاف افکنی، تحریم اقتصادی، تحریف محتوای دین و تبلیغات سوء، همراه با تحقیر و استهزاء مؤمنان، گسترش فساد و اقدام به جاسوسی و عملیات نظامی از راهکارهای دشمنان اسلام علیه مسلمانان می‌باشد که به برخی آنها اشاره می‌شود:

۱. دین‌زدایی

«يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ».^{۸۳} آنان (دشمنان اسلام) می‌خواهند که نور خدا را با دهانشان (نفس یا سخن خود) خاموش کنند ولی خداوند نمی‌گذارد تا نور خود را کامل کند، هر چند کافران را خوش نیاید. دشمنان اسلام در پی دین‌زدایی از جامعه اسلامی‌اند و در این راه همه کوشش و تلاش خود را به کار می‌گیرند. خداوند با

یک تعبیر جالب کافران را تحقیر نموده و با یک جمله کوتاه معانی فراوانی را رسانده است:

الف. چراغ های کوچک با دهان خاموش می شود.

ب. نورهای بزرگ را نمی توان با دهان خاموش نمود.

ج. نور خدا از همه نورهای عالم پرفروغ تر است.

د. پس کفار به هیچ وجه نمی توانند نور خدا را با دهان کوچک خود خاموش نمایند. در واقع خداوند تلاش کفار را به استهزا گرفته است که چقدر مضحک است که انسان بخواهد با پف کردن دهان، نور عظیمی چون خورشید را خاموش کند در چنین صورتی آیا می توانند نور خدا که خالق همه هستی است با دهان خاموش نمایند.^{۸۴}

۲. گمراهی «وَجَعَلُوا لِلَّهِ اُنْدَادًا لِّيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ».^{۸۵} برای خدا مثل ها (مانندهایی) قرار دادند تا (مردم را) از راه او گمراه کنند، بگو برخوردار شوید (از نعمتهای دنیا) همانا سرانجام تان به دوزخ خواهد بود. کافران در تلاش آشکار خود برای جدا کردن مردم از دین حق، با مقاومت ایمانی مردم روبه رو می شوند و نمی توانند در سد مستحکم ایمان آنان نفوذ نمایند. هنگامی که از این راه نا امید می شوند یکی از شگردهای دیگر خود را به کار می برند و آن ایجاد یک تصویر (قرائت) جدید از خدا یا دین خدا و یا کلام خدا است تا مگر در شعاع این قرائت جدید بتوانند انحرافی در ایمان مردم ایجاد نموده و آنان را به دنبال خود به انحراف بکشانند. «ند» مفرد «انداد» و به معنای مثل است و مراد، رب النوع ها و بتهایی است که آنها را شریک خدا می پندارند و همین پندار آنها باعث گمراهی مردم می گردد.^{۸۶}

لام تعلیل در «لیضل عن سبيله» نشان می دهد که کفار به گمراهی خویش اکتفا نکرده بلکه می کوشند دیگران را هم به وادی کفر بکشانند. تعبیر به

«جعل» نشان می‌دهد که انسان با پندار و خیال خام خود مثل و ماندی برای خدا می‌تراشد و جعل می‌کند که با واقع منطبق نیست.^{۸۷} چه بسا ایجاد مذاهب جعلی توسط استعمار در قرن اخیر در همین راستا انجام شده است به طور مثال فرقه وهابیت و بهائیت توسط دولتهای انگلیس و روس ایجاد گردید تا ضمن ایجاد اختلاف در جامعه اسلامی و انحراف مذهبی، مردم مسلمان ایران را تضعیف کرده و مکتب شیعه را از رشد و تکامل بازدارند.

۳. اختلاف افکنی

«وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيُخْلِفَنَّ إِنَّا أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ».^{۸۸} و کسانی که مسجدی را ساختند که مایه زیان و کفر و چند دستگی و اختلاف بین مؤمنان است و نیز کمینگاه برای کسانی است که قبلاً با رسول خدا (ص) (سابقه) جنگ داشته و (سخت) سوگند می‌خورند که جز نیکی قصدی نداشتیم ولی خداوند گواهی می‌دهد که آنان قطعاً دروغگویند.

در شأن نزول آیه آمده است که: گروهی از منافقان نزد پیامبر(ص) آمده و عرض کردند به ما اجازه ده تا مسجدی در میان قبیله بنی سالم (نزدیک مسجد قبا) بسازیم تا افراد ناتوان و بیمار و پیرمردان از کارافتاده در آن نماز بگذارند و همچنین در شبهای بارانی که گروهی از مردم توانایی آمدن به مسجد شما را ندارند فریضه اسلامی خود را در آنجا انجام دهند. این پیشنهاد در زمانی بود که پیامبر(ص) عازم جنگ تبوک بودند. پیامبر(ص) به آنها اجازه داد. آنها از پیامبر(ص) درخواست کردند که در مسجد حضور یابد و در آن مسجد نماز بگذارد.

پیامبر(ص) فرمودند من فعلاً عازم سفر هستم در بازگشت (ان شاء الله) خواهم آمد و در آنجا نماز می‌گذارم. بعد از بازگشت پیامبر(ص)، تقاضای خود را دوباره مطرح کردند. این در حالی بود که پیامبر هنوز وارد دروازه مدینه نشده

بودند در این هنگام آیه فوق نازل شد و پرده از اسرار آنان برداشت. پیامبر(ص) دستور دادند مسجد ضرار را آتش زدند و بقایای آن را ویران کرده و محل زیاله‌های شهر قرار دهند.^{۸۹} منظور از «لمن حارب الله» ابوعامر راهب است که در زمان جاهلیت، رهبانیت در پیش گرفت و در مدینه که خدمت رسول خدا (ص) آمد به ایشان حسادت کرد و به تحریک علیه آن حضرت مشغول شد. بعد به طائف و سپس به شام گریخت، آن‌گاه به روم رفت و مسیحی شد. (این شخص پدر حنظله غسیل الملائکه است) رسول خدا (ص) ابوعامر را فاسق نامید. ابوعامر از شام برای منافقان پیغام فرستاده بود که خود را آماده کنند و مسجدی بسازند (تا پایگاهشان باشد) من نیز نزد قیصر روم می‌روم و همراه لشکری به مدینه می‌آیم و محمد (ص) از مدینه اخراج می‌کنیم. اما قبل از رفتن نزد قیصر مُرد.^{۹۰}

۴. تحریف

«مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا».^{۹۱} برخی از کسانی که یهودیند برخی از کلمات (خدا) را از جاهای خود تغییر داده و گویند فرمان خدا را شنیدیم و سرپیچی کردیم. این آیه به گوشه‌ای از اعمال یهودیان اشاره می‌نماید. یکی از کارهای آنان تحریف حقایق و تغییر دستورات خداوند بوده است. تحریف در اینجا همان تحریف لفظی و تغییر عبارت است، زیرا به جای اینکه بگویند «سمعنا و اطعنا» (شنیدیم و اطاعت کردیم) می‌گویند «سمعنا و عصینا» (شنیدیم و مخالفت کردیم) در آیات دیگر قرآن هم آمده است: شما امید نداشته باشید که یهودیان ایمان بیاورند چرا که گروهی از آنان کلام خدا را شنیده و بعد از آنکه آن کلام را فهمیدند آن را تحریف می‌کنند.^{۹۲} یکی از کارهای یهودیان در تحریف دین، نوآوری در دین است که بدعت نام دارد. در

روایات آمده است که هیچ چیز مثل بدعت دین را در معرض انهدام قرار نمی دهد.^{۹۳}

۵. تبلیغات

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَاتَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ».^{۹۴}

کافران گفتند به این قرآن گوش ندهید و در هنگام تلاوت آن جنجال کنید شاید پیروز شوید. دشمنان اسلام برای ضربه زدن به اسلام از هر فرصت تبلیغی سود جسته اند و با قرآن به مبارزه برخاسته اند. گاه با صراحت نبوت پیامبر (ص) را انکار کرده و او را ساحر نامیده اند، گاه قرآن را ساخته دست بشر معرفی کرده اند.^{۹۵} در مقابل، خداوند متعال تأکید فرموده است که: «ای پیامبر از کافران اطاعت مکن و به وسیله قرآن جهادی بزرگ با آنان بنما».^{۹۶} اما آنان در مقابل به ایجاد جنجال و هیاهو و انحراف افکار عمومی از مفاد آیات قرآن روی آورده اند. پیامبر (ص) چنان قرآن را با صوتی زیبا و دلنشین تلاوت می کردند که به جان هر شنونده ای تأثیر می گذاشت. از این رو بداندیشان می گفتند: سوت و کف بزنید تا مردم صدای او را نشوند. دشمنان اسلام همیشه در طول تاریخ با سخن حق چنین برخوردی داشته اند. گاه با جنجال و سر و صدای بی معنا و گاه با انواع سرگرمی های دیگر افکار مردم را از مسیر حق جد می کردند و سعی می کردند با ایجاد هیجانهای کاذب و بازیهای سیاسی دروغین مجال هر گونه تفکر را از مردم سلب نمایند.^{۹۷}

۶. تمسخر

«وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيَجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوءًا».^{۹۸} ما رسولان را جز برای بشارت (ایشان) و ترسانیدن (بدان) نمی فرستیم و کافران با سخنان بیهوده و

باطل می‌خواهند جدل کرده و حق را پایمال کنند و آیات مرا و آنچه برای بیم دادنشان آمد به مسخره گرفتند.

مسخره کردن یکی از ابزارهای کفار در مقابله با عقاید مسلمانان بوده است. آنان با ملامت کردن و مسخره نمودن ارزشهای دینی سعی می‌کنند شخصیت طرف مقابل را متزلزل نموده و او را در مسیر اهداف پلید خود سوق دهند. زمان حضرت نوح نیز کفار دسته دسته می‌آمدند و بالای سرش می‌ایستادند و او را مسخره می‌کردند. آن بزرگوار نیز آزار و اذیت‌ها را تحمل می‌کرد.^{۹۹} اما زمانی که عذاب الهی نازل گردید و کفار همگی در حال غرق شدن بودند کافران جواب تمسخرهای خودشان را گرفتند و مشخص شد که در حقیقت، مسخره‌های واقعی کفار بودند! چرا که سرانجام آنان که آیات الهی و وعده‌های عذاب او را به باد مسخره می‌گرفتند، این بود که استهزاء دامان خودشان را گرفت.^{۱۰۰} اما خداوند فرموده است: مجاهدانی که در راه خدا جهاد می‌کنند از سرزنش (و تمسخر) کسی ابا ندارند.^{۱۰۱} چون می‌دانند که یکی از مهمترین ابزار دشمن در مبارزه مؤمنین و از بین بردن روحیه آنان همین تمسخر است.

۷. تحقیر

«فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ».^{۱۰۲} پس قومش را خوار و تحقیر کرد، در نتیجه از او اطاعت کردند. همانا آنان قومی تبه‌کار بودند.

یکی از راههای تسلط دشمن بر انسانها خوار نمودن و تحقیر آنان است، چرا که هرگاه انسان به خود اعتماد به نفس نداشته باشد و ایمان به خدا در قلبش رسوخ نکرده باشد، دیگران از خلأ حاکم بر وجود او استفاده کرده، افکار خود را به او القا می‌نمایند و به این وسیله او را مقهور خود می‌کنند. کفار و مستکبران همیشه از این روش بهره برده انسانها را در سطح پایینی از فکر و

اندیشه نگهداشته و حتی با انواع وسایل آنان را به نادانی سوق داده‌اند تا در حالت بی خبری و غفلت از واقعیتها، ارزشهای دروغین را جایگزین ارزشهای والای انسانی نمایند و بر سلطه و پیشوایی ظالمانه خود ادامه دهند و از توان، افکار و دارایی‌های مردم به نفع دنیای خود استفاده نمایند. امروزه استخفاف عقول با استفاده از افکار دانشمندان و روان شناسان دشمنان و وسایل جدید ارتباط جمعی مدرن، انواع فرستنده‌ها و فیلم‌ها شبکه جهانی اینترنت و حتی ورزش (به شکل‌های انحرافی) بسیار گسترده‌تر و پیچیده‌تر شده است.^{۱۰۳}

دشمن همیشه سعی می‌کند با تبلیغات، خود را بزرگ، قوی، صاحب فکر و اندیشه و نژادی برتر و حتی آسمانی جلوه دهد و از سویی دیگر طرف مقابل خود را نژادی فقیر، کم‌سواد و ... جلوه دهد تا زمینه نفوذ فکری خود را مهیا نماید.

۸. گسترش فساد

«الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ»^{۱۰۴} کسانی که در سرزمین‌ها طغیان و ظلم کردند و در آن بسیار فساد کردند. یکی از ویژگی‌های دولت‌های کفر و سردمداران استکبار، گسترش فساد و گناه در میان مردم است.^{۱۰۵} آنان با حربه فساد و گناه روحیه خداجویی، دین‌مداری را تضعیف نموده و زمینه را برای نزول عذاب الهی فراهم می‌کنند.^{۱۰۶}

۹. جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات

«لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ»^{۱۰۷} اگر آنان (منافقان) همراه شما (برای جهاد) خارج می‌شدند، جز اضطراب و تردید چیزی بر شما نمی‌افزودند و با نفوذ در میان شما به فتنه‌انگیزی می‌پرداختند و در میان شما جاسوسانی هستند که به نفع آنان (جاسوسی) می‌کنند و خداوند به (احوال) ستمکاران آگاه است.

در این آیه خداوند تبارک و تعالی برخی خصوصیات منافقان را برای مسلمانان شرح داده و از آنان دلجویی نموده است که همراهی نکردن منافقان با آنان در جهاد، به نفع مسلمانان بوده، زیرا حضور این گروه منحرف سودی ندارد بلکه با حضور خود تنها به فتنه‌گری و ایجاد تردید می‌پردازند.

۱۰. تحریم اقتصادی

«هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا»^{۱۰۸} آنان (منافقان) کسانی هستند که می‌گویند به افرادی که نزد رسول خدا (ص) هستند انفاق نکنید تا پراکنده شوند.

مبارزه کفار و مشرکین با مسلمانان تنها به مراحل جنگ روانی و یا سلاح گرم محدود نمی‌شود، بلکه سعی می‌کنند از همه روشهای ممکن و از جمله با ایجاد فشارهای اقتصادی جبهه اسلام را تحت فشار قرار داده و اتحاد آنان را از بین ببرند. در صدر اسلام نیز مشرکان سعی کردند با محاصره اقتصادی مسلمانان در شعب ابی طالب، آنان را به تسلیم وادارند و زمانی که به دلیل استقامت مسلمانان از این راه سودی نبردند، تصمیم گرفتند روابط اقتصادی خود را با بنی‌هاشم و بنی مطلب قطع کرده، با آنان داد و ستد و ازدواج نکنند.

۱۱. مبارزه با رهبری مسلمین

«وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»^{۱۰۹} یاد آور زمانی را که کافران (درباره‌ات) با حيله و نیرنگ می‌خواستند تو را به بند کشند یا بکشند و یا (از مکه) اخراجت کنند. آنان نیرنگ و چاره‌اندیشی می‌کنند، خداوند هم چاره‌اندیشی و تدبیر می‌کند و خداوند بهترین تدبیرکنندگان است.

سیاست اصولی دشمن برای مبارزه؛ جنگ و عناد دشمنان همیشه شکل ثابتی نداشته است و شیوه‌های مختلف و متنوعی را برای پیکار و از پا درآوردن

حریف خود، متناسب با اوضاع و شرایط مبارزه به کار می‌برند، اصولی را برمی‌گزینند و به‌عنوان خط مشی کلی بر مبنای آنها راهکارها و مراحل عملیات را برای دستیابی به مقصد خود برنامه‌ریزی می‌کنند. به یقین، شیوه‌های مبارزه دشمنان سیاسی با دشمنان ایمانی از هم متمایز می‌باشد، هرچند هر دو هدف واحدی را دارند و آن به اسارت کشیدن انسان است و پر واضح است که باید شیوه‌های تدافعی هم در مورد این دو دسته با هم فرق داشته باشد. شیوه‌های مبارزه دشمنان ایمانی در بحث مربوط به شیطان، بعضی از همسران و فرزندان مطرح شد اما در خصوص دشمنان سیاسی گفتنی است که شیوه‌هایی که دشمنان اسلام برای مبارزه با رهبر حکومت اسلامی که از قدرت نفوذ و تاثیر در جبهه سیاسی و اجتماعی برخوردار است به کار می‌برند، از منظر قرآن عبارت است از شکستن قداست رهبری با استفاده از حربه تهمت و افتراء.

دشمنان اسلام از هیچ کوششی در راه نابودی مسلمانان فروگذاری نمی‌کنند. آنان با انواع روشها درصدد نابودی دین حق هستند. در این میان مبارزه با رهبری مسلمین در سرلوحه اهداف آنان قرار دارد؛ چون می‌دانند که سنگرهای دفاعی اسلام از رهبری او الهام می‌پذیرد. در صدر اسلام رسول خدا (ص) را ساحر و کاذب می‌نامیدند و می‌گفتند این چه پیامبری است که با مردم معاشرت دارد و با آنان غذا می‌خورد. و یا موقعیت او را مورد تردید قرار می‌دادند که آیا واقعاً او از طرف خداوند فرستاده شده است.^{۱۱۰} و یا اظهار می‌کردند که دین شما را تغییر داده^{۱۱۱} و در زمین فساد می‌کند.^{۱۱۲} گاهی عنوان می‌کردند که او دیوانه است و شاعری است که افسونگری می‌کند.^{۱۱۳} و گاه می‌گفتند او شخص گمراه و بدقدمی است که عامل زیانکاری جامعه است.^{۱۱۴}

راهکارهای مقابله با توطئه دشمنان

قرآن برای مقابله با نقشه‌های دشمنان اسلام و مسلمانان، راهکارهایی را ارائه نموده است از آنجا که قرآن کریم ما را به استوارترین راهها هدایت می‌کند، قطعاً شیوه‌هایی را که برای مبارزه با دشمنان معرفی می‌کند از استحکام و تأثیر لازم برخوردار است. به طور مثال برای مقابله با دین‌زدایی و گسترش فساد و ایجاد گمراهی در بین مسلمانان، تقویت بصیرت و صبر و تقوی، سلاح دفاعی بسیار مناسبی است. و یا در مقابل اختلاف‌افکنی تحریف و تبلیغ دشمنان، اتحاد و همبستگی مسلمانان و مبارزه فرهنگی به وسیله آموزه‌های قرآنی، بهترین حربه به شمار می‌رود. از جمله راهنمایی‌های دیگر قرآن در این زمینه می‌توان به دوستی نکردن با کفار، کمک‌خواهی از صبر و نماز، مجهز شدن به سلاح روز و ایجاد آمادگی برای رویارویی نظامی با دشمنان اشاره نمود.

۱. بصیرت و آگاهی

«هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهَدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ».^{۱۱۵} در این (قرآن) بصیرت‌هایی برای مردم و هدایت و رحمت برای اهل یقین است. بصیرت به معنای بینایی است. این آیه، قرآن را مایه بصیرت همه مردم، و مایه هدایت و رحمت برای ایمان‌آوردندگان معرفی نموده است. یعنی قرآن به مردم بینش‌های صحیح ارائه می‌دهد. جمع آوردن واژه بصائر، از زیبایی‌ها و شگفتی‌های قرآن کریم است؛ از جمله می‌توان به این مفهوم رسید که این کتاب آسمانی در همه ابعاد زندگی به انسان بینش صحیح می‌دهد.

امام علی(ع) به فرزند بزرگوار خود امام حسن(ع) چنین توصیه می‌کند: در تاریخ گذشتگان فکر کن و آثار آنها را مطالعه نما. من خود در آن زمانها نبوده‌ام، ولی در تاریخ زندگانی آنها مطالعه کرده و رمز کار آنها و فراز و نشیب

زندگانی آنها را به دست آورده‌ام؛ مثل اینکه با آنها زندگی کرده‌ام. درسهای زیادی از تجربیات آنان اندوخته‌ام.^{۱۱۶}

بصیرت می‌تواند حاصل تجربه و به کارگیری عقل و هوش و ذکاوت و میزان صفا و خلوص نیت و پاکی و طهارت باشد. نکته مهم آن است که در برابر کفار و مشرکین باید از استعدادهای بالقوه و بالفعل خود استفاده نمود و در این مسیر هر کس با صدق و خلوص نیت گام بردارد وعده الهی (اعطای بصیرت و هدایت) برای او محقق خواهد شد. یکی از راه های مقابله با نقشه‌های دشمنان اسلام، بینایی، هوشیاری و استفاده از تجربیات افراد و جامعه‌های دیگر در مبارزه با مستکبران است و این بصیرت با تلاش خالصانه انسانهای مؤمن، همراه با تفکر و تدبیر در آیات قرآن به دست می‌آید. راه دیگر رسیدن به بصیرت پناه بردن به خدا در هنگام هجوم شیطان است.^{۱۱۷}

۲. صبر و تقوی

«إِنْ تَمَسَسْتُمْ حَسَنَةً تَسُوهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً».^{۱۱۸} اگر به شما نیکی رسد ناراحت می‌شوند و اگر بدی به شما رسد خوشحال می‌شوند، اگر صبر کنید و تقوا پیشه کنید نقشه‌های آنان شما را ضرر نمی‌رساند. در سخنان ائمه معصومین (ع) صبر و شکیبایی بهترین زینت ایمان.^{۱۱۹} بهترین مرکب.^{۱۲۰} زینت بلا.^{۱۲۱} کمک برای هر کار.^{۱۲۲} سبب دفع بلا و ضرر نیمی از ایمان بلکه رأس ایمان.^{۱۲۳} و عین شجاعت.^{۱۲۴} شمرده شده است. تقوا یک نیروی درونی است که انسان را به انجام واجبات ملزم و به ترک محرمات سوق می‌دهد. قرآن آثار فراوانی برای تقوی ذکر کرده است: بهترین توشه برای آخرت.^{۱۲۵} امنیت روانی در آخرت و دنیا، فرود آمدن برکات آسمانها بر زمین، رسیدن به سرانجام نیکو، بصیرت و بینایی.^{۱۲۶} به دست آوردن نیروی

تشخیص حق و باطل.^{۱۲۷} رسیدن به نعمتهای آخرت.^{۱۲۸} از جمله آثاری است که قرآن کریم برای تقوا برشمرده است.

در این آیه شریفه (صبر و تقوا) در کنار هم دفع کننده حیل‌های کافران محسوب گردیده است به گونه‌ای که اگر صبر و تقوی در جامعه اسلامی رواج پیدا کند حیل‌های دشمنان ضرری بر مسلمانان وارد نخواهد نمود. در واقع انسان پرهیزکار و شکیبیا بر قدرت لایزال الهی تکیه دارد و برکات تقوی و صبر او را آبدیده کرده و از امدادهای الهی برخوردار خواهد نمود. و کافران و مشرکان نخواهند توانست بر او و بر جامعه الهی آسیبی وارد نمایند.

۳. اتحاد و برادری

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا».^{۱۲۹} همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید و نعمت الهی بر خودتان را یادآورید چرا که دشمنان (یکدیگر) بودید و بین دلهایتان مهربانی انداخت پس به آن نعمت برادر (یکدیگر) شدید.

قرآن کریم مؤمنان را برادر یکدیگر معرفی کرده است.^{۱۳۰} و در روایات آنان را یک روح.^{۱۳۱} در چند بدن و موجب راحتی یگدیگر.^{۱۳۲} و دوستی آنان را از بزرگ‌ترین اسباب ایمان برشمرده است.^{۱۳۳}

در ارتباط با معنای «حبل الله» تفسیرهای مختلفی شده است.

برخی گفته‌اند منظور قرآن است و بعضی اسلام دانسته‌اند و بعضی دیگر مصداق کامل آن را ائمه (ع) دانسته‌اند. در سخنان ائمه (ع) نیز آن را به قرآن تعبیر کرده است و در برخی از روایات معنای آن را آل محمد (ص) دانسته‌اند. اما هیچ کدام با یکدیگر منافات ندارند، زیرا منظور از ریسمان الهی هر گونه وسیله ارتباط با ذات پاک خداوند است؛ خواه این وسیله اسلام یا قرآن یا اهل بیت پیامبر باشند، همه آنها در مفهوم حبل الله جمع است. نکته جالب در

تعبیر قرآن به «حبل الله» آن است. معمولاً زمانی به ریسمان چنگ می‌زنند که در قعر چاه باشند. لذا قرآن با این تعبیر می‌خواهد به انسان بفهماند که بدون آموزه‌های قرآنی نمی‌توان از چاه تاریک غرایز سرکش و یا چاه جهل و نادانی بیرون آمد. برای نجات از این تاریکی‌ها بایستی به رشته و ریسمان محکم الهی یعنی قرآن و آورنده قرآن و جانشینان واقعی او (اهل بیت (ع) چنگ زد تا به آسمان معنویت و تکامل انسانی رسید.^{۱۳۴}

۴. دوستی نکردن با بیگانگان

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ».^{۱۳۵} ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان کسی را دوست و محرم اسرار خود نگیرید. آنان (بیگانگان) از نابکاری و شرّ و فساد در حق شما کوتاهی نمی‌کنند.

آرزو دارند که در رنج بیفتید. دشمنی از سخنان شان آشکار شده است. آنچه در سینه‌های شان پنهان می‌دارند بزرگ‌تراست. هنگامی این آیات نازل شده که عده‌ای از مسلمانان با یهودیان (به سبب خویشاوندی یا همسایگی یا حق رضاع و یا پیمانی که از قبل بسته بودند) دوستی داشتند و با آنان صمیمی بوده و برخی از اسرار مسلمانان را به آنان می‌گفتند. کفار خود را دوست مسلمانان قلمداد می‌کردند و از اسرار آنان مطلع می‌شدند. این آیه به مسلمانان هشدار داد که چون آنان هم کیش شما نیستند نباید آنان را محرم اسرار خود بدانید چون آنان دوست دارند همیشه شما در رنج و عذاب باشید.

«بطانه» به معنای لباس زیرین است و «خبال» به معنای چیزی است که غالباً از بین رفتن آن در عقل انسان اثر می‌گذارد. (زیانهایی که به عقل انسان آسیب می‌رساند). در واقع آیه می‌خواهد به مسلمانان بگوید که دوستی بیگانگان از روی نفاق است. آنها واقعاً دوست شما نیستند چون همیشه آرزو دارند که

شما در رنج و عذاب باشید. آنها برای اینکه شما از درون شان آگاه نشوید و رازشان فاش نگردد معمولاً در رفتار و سخنان خود دقت و احتیاط می‌کنند اما با وجود این، آثار دشمنی از سخنان شان آشکار است.

امام علی (ع) هیچ کس در ضمیر باطن خود رازی را پنهان نمی‌دارد مگر اینکه از لابلائی سخنان پراکنده و یا از رنگ چهره او آشکار می‌گردد. نتیجه آنکه دوستی نکردن با کفار یکی از راههای مقابله با حیل‌های بیگانگان است؛ چون هدف آنان از دوستی، تنها ضربه زدن و به رنج انداختن مسلمانان و دستیابی به اطلاعات محرمانه مسلمانان است.^{۱۳۶}

۵. مقابله با تهاجم فرهنگی به وسیله قرآن

«فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا».^{۱۳۷} ای پیامبر از کافران پیروی نکن و به وسیله آن (قرآن) با آنان مبارزه‌ای بزرگ بنما.

در مرحله جنگ روانی دشمن می‌بایست از قرآن استفاده کنیم و به وسیله تعالیم بزرگ آن با کافران مبارزه فرهنگی داشته باشیم. این آیه ابتدا به پیامبر می‌فرماید هیچ گاه تسلیم (هوا و هوس کفار) مشو و در برابر آنان بایست و با قرآن با آنان جهادی بزرگ کن. منظور از جهاد بزرگ جهادی است که ابعاد روح و فکر مردم را در بر بگیرد و بدون شک منظور از جهاد در اینجا جهاد فکری و فرهنگی و تبلیغاتی است نه جهاد مسلحانه، چرا که این سوره مکی است و می‌دانیم دستور جهاد مسلحانه در مکه نازل نشده است. این آیه دلیل روشنی است بر اینکه جهاد فکری و تبلیغاتی در برابر دشمنان و گمراهان از بزرگترین جهادهاست. و این تعبیر قدرت تأثیرگذاری قرآن را بیان می‌کند که با استدلال‌های قوی و تأثیر عمیق و جذابیّت فوق‌العاده می‌تواند تبلیغات دشمنان اسلام را بی اثر نماید.^{۱۳۸}

۶. مجهز شدن به فناری نوین

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ».^{۱۳۹} شما (ای مؤمنان) هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خودتان و دشمنان دیگری که شما آنها را نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد، بترسانید. منشأ نزاع و مبارزه از قوایی است که در خلقت انسان وجود دارد. اینکه می‌بینم در انسان قوایی چون غضب و شدت وجود دارد که جز در مواقع دفاع به کار نمی‌رود خود دلیل بر آن است که وقوع جنگ امری اجتناب‌ناپذیر است اصولاً جامعه انسانی از افراد و اقوامی تشکیل شده که دارای طبایع و افکار مختلف هستند اگر برخی از آنها بر اساس سنتی که حافظ منافع شان باشد به دور یکدیگر جمع شوند و اجتماعی را تشکیل دهند، لاجرم اجتماع دیگری علیه منافع آنان تشکیل خواهد شد و دیری نمی‌پاید که در اثر اختلاف کارشان به نزاع و درگیری خواهد کشید. پس اینکه می‌بینم انسان به چنین قوایی در بدن و فکرش مجهز است و اجتماعات نیز بر اثر منافع خویش ممکن است کارشان به نزاع و درگیری منجر شود پس به حکم فطرت و عقل بر جامعه اسلامی لازم است همیشه و در هر حال تا آنجا که می‌تواند به همان مقداری که احتمال می‌دهد دشمنش مجهز باشد جامعه صالح خویش را مجهز نماید.^{۱۴۰}

چرا که دشمن اغلب زبانی جز زبان زور را نمی‌فهمد و اگر مسلمانان ضعیف باشند ممکن است هر گونه تحمیلی به آنان بشود اما در صورت کسب قدرت، دشمنان به وحشت افتاده جرأت تعرض نخواهند داشت. «قوه» کلمه کوچک و پرمعنایی است نه تنها وسایل جنگی و سلاح‌های مدرن هر عصری را در بر می‌گیرد بلکه تمام نیروها و قدرتهایی را که به نوعی از انواع در پیروزی بر دشمن اثر دارد (اعم از نیروی مادی و معنوی) را شامل می‌شود.

راه پیروزی بر دشمن تنها به تعداد سلاحهای جنگی بستگی ندارد، بلکه تقویت ایمان و روحیه سربازان از اهمیت بیشتری برخوردار است. مفهوم قوه در آیه بسیار وسیع است. سیره عملی رسول اکرم (ص) و دیگر پیشوایان اسلام چنین بود که آنان برای مقابله با دشمن از هیچ فرصتی غفلت نمی‌کردند و در تهیه سلاح و نفرات، تقویت روحیه و هرگونه تاکتیک جنگی هیچ مطلب کوچک و بزرگی را از نظر دور نمی‌داشتند. معروف است که در ایام جنگ حنین، به پیامبر (ص) خبر دادند که سلاح تازه و مؤثری در یمن اختراع شده است پیامبر (ص) دستور تهیه آن را از یمن دادند.^{۱۴۱}

۷. حفظ روحیه جهادی

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ».^{۱۴۲} با آنها بجنگید تا فتنه‌ای نماند و دین یکسره از آن خدا گردد پس اگر از کفر دست بکشند، قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهند بیناست.

جهاد در راه خدا زمانی واجب می‌شود که کفار به کشور اسلامی تعدی کنند. همچنین در شرایطی خاص که تشخیص آن بر عهده امام معصوم است، می‌توان علیه ظلم و فساد و کفر به سردمداران کفر و الحاد اعلان جنگ نمود و آنان را مورد حمله قرار داد. آری زمانی که دنیای کفر بر نابودی مسلمانان کمر بندد و راهی جز قتال و مبارزه نباشد بایستی با سلاح و جنگ کار آنان را یکسره کرد. در مورد فلسفه جهاد ذکر این نکته ضروری است که جهاد و پیکار در راه خدا (چه جهاد ابتدایی و چه دفاعی) در حقیقت دفاع از حق انسانیت است و آن حق عبارت است از حقی که هر کس در حیات خود دارد. شرک به خدا هلاکت انسانیت و مرگ فطرت و خاموش شدن چراغ درون دلهاست. و جهاد که همان دفاع از حق انسانیت است این حیات را برمی‌گرداند و بعد از مردم، آن حق را دوباره زنده‌اش می‌سازد. و چون اساس اسلام بر حکم فطرت بشر است و این

فطرت حکم می‌کند که قوانین فردی و اجتماعی بر اساس توحید بنا گردد و دفاع از چنین اساسی و ریشه‌ای حق مشروع بشر است، بشر باید حق خود را استیفا کند هر چند به وسیله جهاد میسر گردد. استیفا این حق در مرحله اول با زبان و صرف دعوت است در مرحله بعد دفاع از جان و مال و ناموس طرفداران حق (مسلمین). در مرحله سوم جهاد ابتدایی است که اگر چه به ظاهر قتالی است ابتدایی لیکن در حقیقت دفاع از حق انسانیت و کلمه توحید و خداپرستی است (که اساس فطرت بشر است).

و همچنان که تاریخ اسلام و سیره پیامبر اسلام (ص) شاهد است اسلام هیچ گاه قبل از دعوت با زبان خوش و اتمام حجت، جنگ را آغاز ننموده است.^{۱۴۳}

امام صادق (ع) فرمودند: خداوند پیامبر(ص) را ده سال به رسالت برانگیخت و به میان مردم فرستاد ولی مردم رسالتش را نپذیرفتند و به آن حضرت و آیین پاک او ایمان نیاوردند تا اینکه از سوی خداوند دستور جهاد آمد و قدرت شمشیر دشمنان را مرعوب ساخت بنابراین همه نیکی‌ها در شمشیر و سایه آن نهفته است و آخر الامر نیز کار به همان صورت برخواهد گشت.^{۱۴۴} در فلسفه جهاد نیز امیرمؤمنان(ع) فرمودند: همانا خداوند جهاد را بر مؤمنان واجب نموده است و آن را امری بزرگ و ارزنده شمرده و برای اسلام و جامعه اسلامی یار و یاور قرار داده است. به خدا سوگند امر دین و دنیای مردم جز با جهاد در راه خدا اصلاح نمی‌گردد.^{۱۴۵} اگر جهاد نباشد دنیا از کفر و شرک پاک نمی‌شود، سعادت دنیا و آخرت انسانها تأمین نشده و به رستگاری نخواهند رسید.^{۱۴۶} اگر جهاد نباشد فساد زمین را فراخواهد گرفت.^{۱۴۷} و مساجد و صومعه‌ها و معابد نابود خواهند شد.^{۱۴۸}

پی نوشت

۱. ترجمه المنجد، ج ۱، ص ۹-۶۸۷
۲. فرهنگ معین، ج ۲، ص ۸-۱۵۳۷
۳. لغت نامه ی دهخدا، ج ۲۳، ص ۱۲
۴. فرهنگ فارسی امروز، ص ۵۴۵
۵. مثنوی معنوی دفتر دوم، بیت ۷۹۲-۷۹۳
۶. حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف، ج ۵، ص ۴۰۳
۷. النساء / ۱۰۱
۸. یوسف / ۵
۹. النساء / ۹۲
۱۰. الفرقان / ۳۱
۱۱. الأنعام / ۱۱۲
۱۲. الشعراء / ۷۷
۱۳. راغب اصفهانی، محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۵۳-۵۵۴: «الْعَدُوُّ ضَرَبَانُ: أَحَدُهُمَا: بِقَصْدٍ مِنَ الْمُعَادِي وَ الثَّانِي: لَا بِقَصْدِهِ بَلْ تَعَرَّضَ لَهُ حَالَهُ يَتَأَذَى بِهَا كَمَا يَتَأَذَى مِمَّا يَكُونُ مِنَ الْعِدَى».
۱۴. فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان. تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی. (ذیل سرواژه راهبرد)
۱۵. ابن أبی الحديد، شرح نهج البلاغه، ناشر، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی قم، ۱۴۰۴ ه ق.
۱۶. این واژه ۱۰۶ بار در آیات مختلف به کار رفته است.
۱۷. گفتمان دشمن شناسی، نشریه آبان، شماره ۲۴.
۱۸. موسوی، محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۵۱-۱۴۸.
۱۹. بوسف / ۵۳
۲۰. «فَالْهَمُّهَا فَجُورُهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس (۹۱)، آیه ۸).
۲۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۷، ص ۲۲۷، و ج ۳، ص ۵۹۵.
۲۲. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۹۵.
۲۳. کافی، ج ۲، ص ۳۳۵
۲۴. فیض کاشانی، محسن، الحقایق، ص ۴۵.

-
۲۵. اسراء/۵۳.
۲۶. نساء/ ۳۸. « وَ مَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا »
۲۷. نور/ ۲۱.
۲۸. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۴۰.
۲۹. فاطر/ ۶.
۳۰. طه/ ۱۲۰.
۳۱. نساء/ ۱۲۰.
۳۲. اسراء/آیه ۵۳.
۳۳. آل عمران/آیه ۱۷۵.
۳۴. عنکبوت/ ۳۸.
۳۵. آل عمران/ ۱۷۵.
۳۶. نهج البلاغه شرح و ترجمه محمد دشتی، خ ۸۳، ص ۱۳۷.
۳۷. همان، خ ۱۹۲، ص ۳۸۳.
۳۸. همان، خطبه ۶۴، ص ۱۱۳ (با اندکی تغییر در ترجمه).
۳۹. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۹.
۴۰. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۹.
۴۱. چون به تعبیر قرآن به «احدی الحسنین» (پیروزی یا شهادت) خواهند رسید.
۴۲. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۹۷.
۴۳. ممتحنه/ ۱-۲.
۴۴. نساء/ ۱۰۱.
۴۵. مائده/ ۸۲.
۴۶. بقره/ ۱۰۵.
۴۷. انفال/ ۳۶.
۴۸. نساء/ ۸۹.
۴۹. نساء/ ۱۰۲.
۵۰. منافقون، ۴.
۵۱. طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۴۰.
۵۲. توبه/ ۶۷. نساء/ ۱۳۸ و ۱۴۰.

-
۵۳. توبه / ۵۴.
۵۴. نساء / ۱۴۲.
۵۵. توبه / ۶۷.
۵۶. فتح / ۶.
۵۷. بقره / ۱۰.
۵۸. نساء / ۶۱.
۵۹. توبه / ۵۴.
۶۰. منافقون / ۷.
۶۱. طبرسی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۶.
۶۲. بقره / ۱۴.
۶۳. منافقون / ۴.
۶۴. بقره / ۱۳.
۶۵. توبه / ۷۹.
۶۶. توبه / ۶۷.
۶۷. توبه / ۸۱.
۶۸. بقره / ۱۵.
۶۹. توبه / ۵۸.
۷۰. منافقون / آیه ۱.
۷۱. نساء / ۱۴۱.
۷۲. منافقون / آیه ۴.
۷۳. منافقون / آیه ۴.
۷۴. منافقون / آیه ۶.
۷۵. احزاب / ۶۰.
۷۶. قمی مشهدی محمد، تفسیر کنزالدقائق، ج ۱۰، ص ۴۴۴. ناشر: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، سال چاپ: ۱۳۶۸.
۷۷. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۱۹.
۷۸. مائده / ۵۱.
۷۹. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۳۶.

-
۸۰. مائده/ ۳۳.
۸۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۵۸.
۸۲. یا به نحو ترتیب است یا به نحو تخییر (که از اختیارات حاکم باشد) ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۵۳۴.
۸۳. توبه/ ۳۲.
۸۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۶۹. تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۳۲۹.
۸۵. ابراهیم/ ۳۰.
۸۶. طباطبائی، محمد حسین، المیزان، ج ۱۷، ص ۳۶۹.
۸۷. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۹۲.
۸۸. توبه/ ۱۰۷.
۸۹. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۳۴.
۹۰. موسوی، محمد باقر، ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۵۳۴.
۹۱. نساء/ ۴۶.
۹۲. بقره/ ۷۵.
۹۳. مجلسی، بحار، ج ۷۵، ص ۹۲. «ما هدم الدین مثل البدع».
۹۴. فصلت/ ۲۶.
۹۵. نحل/ ۱۰۴-۱۰۳.
۹۶. فرقان/ ۵۲.
۹۷. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۶۵.
۹۸. کهف/ ۵۶.
۹۹. موسوی، باقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۳۳۷.
۱۰۰. انبیاء/ ۴۱.
۱۰۱. مائده/ ۵۴.
۱۰۲. زخرف/ ۵۴.
۱۰۳. مکار شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۸۸.
۱۰۴. فجر/ ۱۱-۱۲.
۱۰۵. آنان هم خود مرتکب فساد می‌شوند و هم آن را گسترش می‌دهند؛ «و یسعون فی الارض فساداً» (مائده/ ۳۳).

۱۰۶. اما سرانجام کار آنان، آن است که خداوند تازیانه‌های عذاب را پی‌درپی بر آنان می‌فرستد؛»

فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ «فجر: ۱۳.

۱۰۷. توبه/۴۷.

۱۰۸. منافقون/۷.

۱۰۹. انفال / ۳۰.

۱۱۰. رعد/ ۴۳.

۱۱۱. مؤمن/۲۶.

۱۱۲. اعراف/۱۲۷.

۱۱۳. ذاریات/ ۵۲. «كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ».

۱۱۴. هود/ ۲۷؛ یس / ۱۸؛ مؤمنون/ ۳۴.

۱۱۵. جاثیه/ ۲۰.

۱۱۶. مطهری، مرتضی، حکمت‌ها و اندرزها، ص ۱۷۲.

۱۱۷. «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَأَظَاهَمُ مُبْصِرُونَ» (اعراف/ ۲۰۱).

۱۱۸. آل عمران/ ۱۲۰.

۱۱۹. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۵۶.

۱۲۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۳۹.

۱۲۱. مجلسی پیشین، بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۴۲۰.

۱۲۲. ری شهری میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۵۷.

۱۲۳. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۳۷، کافی ج ۲، ص ۸۹.

۱۲۴. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۴۹.

۱۲۵. بقره/ ۱۹۷.

۱۲۶. اعراف/ ۲۵ و ۹۶ و ۱۲۸ و ۲۰۱.

۱۲۷. انفال / ۲۹.

۱۲۸. رعد/ ۲۵.

۱۲۹. آل عمران/ ۱۰۳.

۱۳۰. حجرات / ۱۰.

۱۳۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۶۸.

۱۳۲. مجلسی پیشین، بحارالانوار، ص ۳۴۷.

-
- ۱۳۳ . مجلسی پیشین بحار الانوار، ص ۲۸۱.
- ۱۳۴ . مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۹.
- ۱۳۵ آل عمران/۱۱۸.
- ۱۳۶ . مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۶۳.
- ۱۳۷ . فرقان/۵۲.
- ۱۳۸ . مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۲۲-۱۲۱.
- ۱۳۹ . انفال/۶۰.
- ۱۴۰ . موسوی، باقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۴۸-۱۵۱.
- ۱۴۱ . مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۷، صفحات ۲۲۴-۲۲۰.
- ۱۴۲ . انفال/۳۹.
- ۱۴۳ . موسوی، باقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۹۹.
- ۱۴۴ . حرعاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹.
- ۱۴۵ . حرعاملی پیشین، ج ۱۱، ص ۹.
- ۱۴۶ . نوری/حسین، جهاد در قرآن، ص ۱۸۷.
- ۱۴۷ . حج/۴۰.
- ۱۴۸ . بقره/۲۵۱.